

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

پیامد گزایی یا اسم گزایی

به عنوان آخرین مساله فقه هنر این مطلب را عرض می کنیم؛ ولی اجمالا پیامدگزایی همان مصلحت نیست و فرایند آن جداست در پیامد گزایی فقیه ، به پیامد یک حکم توجه می کند که این فتوا در خارج چه بازتاب دارددر واقع این که این فتوا در خارج مصلحت دارد یا نه ... یعنی ما می گفتیم فقیه ضمن این که همه ادله را نگاه می کند و فرایند فتوا را نگاه می کند پیامد اجرا را هم نگاه کندعنصر مصلحت معیار نیست؛ بلکه بررسی این مطلب است که این فتوا در خارج فتنه درست می کند یا نه؟ ... از برخی رفتارهای صاحب جواهر استفاده می شود که به پیامد فتوا توجه دارد ...

ایشان می گوید اگر شما در شبهات موضوعیه در اموال برائت جاری کردید در واقع این نوعی تضییع حق فقرا است ...

فلان پولدار بازاری چون شک دارد نمی رود بررسی کند یا فلان کارمند یا فلان کشاورز.

بر این اساس زکات و خمس و سهم کم می شود حج برخی ها برای رفتن اقدام نمی کنند و نمی روند چون برائت جاری میکنند

استصحاب عدم جاری می کنند ... به هر حال این ها لاینش جدا است ولی همه این ها را می توانیم به مصلحت برگردانیم ...

سوال شده تفاوت بین عناوین مرجع با عناوین ذیل بیان فرمایید ...

ملاک و مناط حکم

مقاصد شریعت

علل الشریعة

اصول و قواعد فقهیه

منظورمان از عنوان مرجع، عنوان مرجع در اثبات بود ما عنوان لهو ، لعب و غنا را داریم

ما در بحث غنا منظورمان این بود که بگردیم و ببینیم غنا بما هو غنا حرام است یا عنوان مرجع حرمت، یک عنوان دیگری

است؛ مثلا لهو است؟

«غنا که حرام نیست بلکه من حیث هو لهو و لعب و لغو...» این حرف شیخ است.

آن جا صحبت سر عنوان مرجع در خود ادله است ..به این معنا که کسی که دنبال عنوان مرجع می گردد، در خود ادله می

گردد ...

صحبت سر این است که آیا غنا، خودش حرام شده یا ذیل یک عنوان دیگری رفته است؟

بحث تجسس در دلیل است و کار به مناط و ملاک حکم ندارد ...

در ملاک و مناط حکم، می روند و علت و مناط حکم را پیدا می کنند البته ممکن است که ادله آن ها را هدایت کند اما ملاک و

مناط ، آن مبنای حکم است.

گاهی اوقات ممکن است انسان با جستجو برسد مثلا در غنا به این نتیجه برسیم از این جهت که غنا گمراه کننده بوده است؛ در

حالی که عنوان مرجع در خود دلیل، جستجو می شود...پس فرق بگذارید بین عنوان مرجع که در واقع عنوان حرمت است که

در خود دلیل پیدا می شود با مصلحت یا مفسده (معمولا سنی ها می گویند: مناط ما میگوییم: ملاک) قهرا با مقاصد شریعت هم

تفاوت دارد؛ مثلا وقتی شما در غنا می گویند با عنوان لهو، حرام است سوال این است که آیا از طریق مقاصد وارد

شدید؟ مقاصدرا هم توجه داشته باشید در جزئیات نمی آورند؛ بلکه مقاصد معمولا در کلان ها آورده می شود... مثلا گفته می شود

مقاصد کلان شارع، که وصف توضیحی است؛ علل الشریعة را هم که سوال کردند همان ملاک و مناط حکم است که جزئی است؛ فرق مقاصد با علل را هم که میدانید؛ لذا مقاصد هم محدود است ... در حالی که در خصوص علل الشرایع تمام احکام، عللی دارد؛ علل الشرایع صدوق را ببینید ... اینکه چرا تکبیر اول نماز است و یا سجده چرا دو تا است ... بعد می آید سراغ اصل و قواعد فقهیه؛ اصل از جنس محمول هست و قواعد این جا وقتی می گوییم عنوان مرجع از جنس موضوع است. فرق عنوان مرجع با اصل و قواعد که آن ها از جنس محمول است .

مثلا حرمت لهُو می شود یک قاعده در حالی که عنوان مرجع خودلهو است ...

بحثی پنجمی را که هفته قبل شروع کردیم و عنوانش هم بود حکم اولی فعل هنری و بررسی عوارض؛ از آن بحث گذشته دو تا نکته ماند ... تحت این عنوان یادتان باشد که عناوینی که عارض می شود ، آیا این عناوین عارض بقول اهل منطق و فلاسفه آیا واسطه در ثبوت است یا واسطه در عروض است اگر یک عارضی واسطه در عروض باشد خود معروض حکم نگرفته است حکم مربوط به عارض است حتی اگر حکم را نسبت به معروض بدهیم در حالی که اگر واسطه در ثبوت باشد حقیقتا به معروض نسبت می دهیم ... اگر اهل منطق و فلسفه هم باشید می دانید مثال کلیشه ای آن هم چیست... میگویند در عروض مثل حرکت سفینه است که واسطه است در عروض حرکت به خود شخص مثلا گفته می شود که فلانی از تهران حرکت کرده و دارد می آید ... و در حالی که عقب ماشین خواب بوده است ماشین حرکت کرده ولی حرکت ماشین واسطه بوده در عروض حرکت به سرنشین ... مجاز هم هست در حالی که فردی که حرکت را به او نسبت میدهیم در واقع چه بسا در ماشین هم خواب بوده تا رسیده به مقصد ... اما وقتی شما زیر ظرف پر از آبی را روشن می کنید در واقع حرارت واسطه فی ثبوت الحرارة برای آب ... حقیقتا آب داغ میشود اگر بگوییم الماء حار؛ این حقیقت است ...

در بحث فقه، وقتی گفته می شود فلان چیز عارض ثانوی است برای فعل در این عوارض ثانوی آیا حکم برای خود عارض است یا برای معروض است؛ آیا صرفا مربوط به واسطه است یا متعلق به ذو الواسطه هم است؟

وقتی امام علیه السلام می فرمایند : لا باس فی الغنا؛ در عید فطر یا در عیداضحی ما لم یزمر به ؛ مادامی که از مزمار استفاده نکنند ... به این معنی که اگر مزمار در آن غنا بود سوال این است که زدن نی حرام است یا خود غنا حرام است؟ یا مثلا در برخی روایات غنا که انشا الله به آن ها هم خواهیم رسید، از تعبیر ما لم یعص به استفاده شده که باید سوال کرد اگر یؤس به شد می شود حرام؛ اگر این طور باشد قهرا دو حرام اتفاق افتاده است یکی : خود غنا چرا که دارد... یعصا به و دیگری هم آن معصیتی که باعث شده است.

فرض کنید جلسه مختلطی هست بین زنان و مردانی و دخول الرجال علی النساء و یا دخول النساء علی الرجال هست و شروع کردند به خواندن و رقص و پایکوبی و بحث این است که این کارها که حرام است حال سوال این است که خود غنا چطور؟ اگر بگوییم خودش حرام می شود که میشود دو معصیت مثل مثالی که زدیم که آب داغی داریم و آتشی در حالی که در مثال ماشین ما دو متحرک نداریم ؛ و این صرفا ماشین است که حرکت کرده ، آیا باید دید دوتا حرمت است یا یک حرمت؟ گاه ممکن است چیزی که می شود وسیله حرمت، خودش هم می شود حرام ... مثل این که شارع خود این وسیله حرام را حرام می کند ...

من این جا بحث را جمعش می کنم تا انشا الله برسیم به یکی از جاهایی که لنگرگاه هست برای این بحث ... آن جا که به فیض کاشانی نسبت داده اند که می فرماید: غنایی حرام بوده است که زمان بنی الامیه یا بنی العباس بوده است ...

این جا سوال می شود شمایی که این حرفها را میزنید، آیا می خواهید بگویید این مقارنات حرام است؛ یا این که مقارن باعث حرمت مقارن نمی شود؛ این ها واسطه در عروض است.

در مثال شرکت زنان در انتخابات که زمانی مورد بحث و بررسی بود و عده ای هم مخالف بودند زیرا زن که بخواهد کاندید شود عکس خود را نصب می کند ... سوال این است که آیا این ها عارض است در خصوص این که نفس شرکت زنان در انتخابات حرام شود؛ یا خود شرکت حرام نیست؟

سوال این است که اگر این عوارض ثانوی خود کار را حرام کند، ... ان الله تعالی اذا حرم شیئا حرم ثمنه ولی اگر گفتیم نه ... خود فعل حرام نیست؛ هزار و یک محذور هم که باعث شود خود آنها حرام است... مثلا فرض کنید خانمی عکس را با آرایش پخش کند ... یا با حجاب کم اما کاندید شدنش و ثبت نامش در انتخابات که حرام نیست.. مجلس رفتنش یا حقوق گرفتنش باعث

حرمت نیست.

اگر مورد، مورد انطباق کلی بر فرد باشد و آن واسطه، واسطه کلی و فرد باشد؛ ممکن است بگوییم این همان واسطه در ثبوت است... یا حتی بگوییم واسطه در اثبات است... که از کلی به جزئی برسیم... اما گاه واسطه از طریق انطباق کلی نیست؛ صرفاً یک مقارن است؛ این که باید عکس گرفت و باید واضح هم باشد این ها مقارنات است این که لازم انطباق کلی بر فرد باشد، نیست....

این می شود واسطه در عروض که نهایتاً خود اینکارها حرام است...

بحث واسطه در ثبوت یا در عروض را ما در حد طرح بحث با شما بحث کردیم... من دوست دارم کسی از شما پیدا شود و این مطلب را موضوع پایان نامه خود قرار دهد...

بحث باقی مانده از این عوارض مغیر اگر یادتان باشد آخر جلسه هفته قبل گفتم برخی از این عوارض که حکم را تغییر میدهد واقعا محسوس و ملموس است برخی از این عوارض جای بحث و گفتگو دارد. بعد یک مثال زدم بحث چهره معصوم؛ و نمایش دادن چهره یک معصوم سلام الله علیهم اجمعین... سوال این است که آیا جایز است یا جایز نیست؟ مثلاً در فیلم یوسف پیامبر چهره حضرت یعقوب و یوسف نشان داده شد، واقعا در صحن علمی، این ها جای گفتگو دارد. اصل چهره نشان دادن که اشکال ندارد... این که اصل چهره کسی نشان داده شود احدی از فقها هم اشکال نگرفته اند.

برخی معتقدند چهره معصوم، (از خود اهل هنر؛ کار به مسلمان و غیر مسلمان هم ندارد) میگویند یک نوع قداست زدایی می کند و یک نوعی طبیعی انگاری می شود. و ادعا میکنند که این عارض باعث می شود که سیما را نشان ندهند...

بحث این است که برای رسیدن به برخی نتایج باید کار میدانی انجام داد و کار حجره نشینی و صرفاً مدرسه رفتن نیست..

آیا رفتیم سوال کنیم از چندین نفر که از لحاظ قداست زدایی چقدر نظر شما نسبت به پیامبران عوض شده یا نه؟

آیا شما تصور دیگری داشتید که الان ندارید؟

ما اگر بخواهیم فتوای درستی داشته باشیم کدام جنبه قضیه را باید در نظر داشته باشیم؟

باید در میدان به برخی نتایج رسید و فتوا داد...

یکی از راه های فهمیدن بنای عقلا فهمیدن حقوق موضوعه کشورها است؛ چون حقوق موضوعه آن ها برخاسته از فکرشان هست که از مجلس آن ها بیرون آمده است.

به هر حال آن ها هم در خصوص حق خیار قانون دارند و گرچه اصطلاحات آن ها متفاوت باشد..

فرانسه، سودان، مصر قانون دارند و بسیاری از کشورهای دیگر.. در این باره قانون دارند اما قرار خاصی ندارند و نکته این است

که بنای عقلا و رسیدن به یک قرار، کار میدانی می خواهد...

خیلی مهم است که در هر کجا از چه ابزاری استفاده کند...

نیاز به دو توضیح المسائل

گاهی شنیدید از من که گفته ام که ما دو تا توضیح المسائل می خواهیم یک رساله ای که برای مردم نوشته شود و رساله ای هم

برای صدا و سیما و برای کارگزاران نظام؛ به عنوان مثال: در توضیح المسائلی که به مردم داده می شود باید روی حجاب

تاکید شود اما در رساله ای که به صدا و سیما داده می شود باید روی عفاف تاکید شود... در رساله ای که به مردم داده می

شود نیاز به یک سری مباحث نیست؛ سبب شدن به جهت تکاثر طلبی و... اما در رساله کارگزاران باید این گونه موارد را آورد

...

درموضوعی مثل فقه رسانه باید این موضوعات مد نظر قرار گیرد نه غیبت و تهمت و....!

سوالی شده اگر تصورات مخاطب و لو مخالف واقع باشد، آیا می تواند در صدور حکم مؤثر باشد؟

مثلاً در عصر حضور ائمه مردم چهره مبارک آن ها را واقعا می دیدند نه در حریمی از نور آیا وهن ناشی از مراد و توهم

مخاطب می تواند ملاک باشد؟

جواب این است که اگر به کار ما مربوط شود..بله.

یک دفعه خود معصوم می آیند و ما چهره مبارکشان را می بینیم؛ اما یک دفعه من فیلمساز می خواهم چهره ایشان را نشان دهم و

فرض بر این است که همانطور که ما در برابر سخنانمان مسئولیم در برابر بازتاب رفتار مخاطبان هم مسئولیم... به این شکل که ممکن است بازتاب یک مطلب باعث رفتاری در مخاطبان شود که یک فتنه ای را رقم زند ...

مساله بعد که می خواهیم مطرح کنیم این است:

نقش زمان و مکان و واقعیت های حاکم در زمان نزول و صدور نصوص و تراث شرعی

نزول اشاره به آیات و صدور به روایات اشاره دارد نصوص که منظور آیات و روایات است و تراث شرعی هم منظور کلام فقها و علما است ...

طبیعتا مثال هایش را هم باید از همین فقه هنر انتخاب کنیم.

الحمد لله رب العالمین